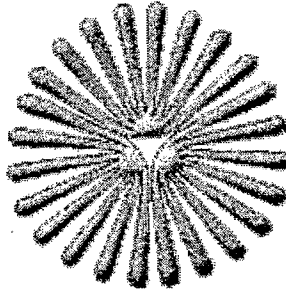


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۸۷/۱/۱۰۵۷۳

۸۷/۱/۴



دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده علوم

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

نمودهای اجتماعی در تاریخ جهانگشای جوینی

استاد راهنما:

دکتر علی زمانی

استاد مشاور:

دکتر حسین مسجدی

نگارش:

مهناز میرعلایی

خردادماه ۱۳۸۷

۱۰۶۵۰۵

کتابخانه مرکزی  
دانشگاه پیام نور

۱۳۸۷ / ۹ / ۲۳

۸۷/۱۱۰۵۷۳  
۸۷/۱۱۴۰

## دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده علوم

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

نمودهای اجتماعی در تاریخ جهانگشای جوینی

استاد راهنما:

دکتر علی زمانی

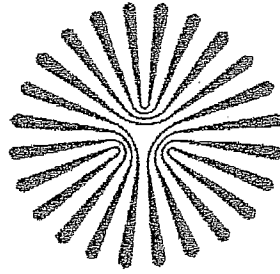
استاد مشاور:

دکتر حسین مسجدی

نگارش:

مهناز میرعلایی

خردادماه ۱۳۸۷



## دانشگاه پیام نور

بسمه تعالی

### تصویب پایان نامه / رساله

پایان نامه / رساله تحت عنوان **مورد های اجتماعی در تاریخ جهانگشای جوینی**

که توسط **خانم سناز مهرعلایی** در مرکز **اصفهان** تهیه و به هیات داوران ارائه گردیده است مورد تأیید می

باشد. تاریخ دفاع: **۱۸/۴/۸۷**، نمره: **۱۸/۷۵** درجه ارزشیابی: **ب**

اعضای هیات داوران:

نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبۀ علمی	امضاء
۱- دکتر علی زما	استاد راهنما	استادیار	
۲- دکتر حسن مسیحی	استاد مشاور	استادیار	
۳- دکتر منصور میرزایی	استاد داور خارجی	استادیار	
۴- دکتر زهرا نصر اصفهانی	استاد داخلی	استادیار	
۵- دکتر محمد رضا میرزایی	نماینده گروه آموزشی	استادیار	
	نماینده تحصیلات تکمیلی	استادیار	

تقدیم به پدر و مادرمهربانم که تمام سختی‌ها را به خاطر من

تحمل نمودند

و

همسرم که در این مسیر مرا یاور و تکیه‌گاه بود،

و

تقدیم به دفترم نرگس.

با تشکر از اساتید گرانقدر  
آقای دکتر علی زمانی و  
آقای دکتر حسین مسجدی  
که در این نوشتار مرا راهنما بودند.

## چکیده.

اقوام مغول مردمی بیابانگرد و چادر نشین بودند که با چهارپایان و گله های خود برای یافتن چراگاهها نقل مکان می کردند. چنگیز خان برای متحد کردن این اقوام از یک طرف قوانینی جدید وضع نمود و از طرف دیگر آداب و رسوم قبلی و حقوق عرف اقوام مغول را تعدیل نمود که مجموعه این قوانین یاسای چنگیزی را تشکیل می داد. یاسای چنگیزی شامل: چگونگی رفتار با کشورهای خارجی، تعبیه لشکر، ترتیب شورا در امور مهم و لشکرکشی های بزرگ، انواع مجازات ها، راه و رسم زندگی مغول برای حرکت یا اقامت و مالیات، مسأله وراثت و قوانین حاکم بر رابطه اعضای خانواده با یکدیگر و غیره است.

مغولان با آغاز حمله و ورود به ایران، در مواجهه با اقوام متمدنی چون ایرانیان، تحت تأثیر فرهنگ و تمدن والا و مذهب و آیین آنان قرار گرفتند و در نتیجه بسیاری از آداب و رسوم مغول متروک و یا اینکه با فرهنگ ایرانی ممزوج شد.

نکته مهم تر این است که گرویدن بسیاری از سرکردگان مغول به آیین های الهی خاصه دین اسلام تأثیر بسزایی در زندگی اجتماعی قوم مغول و زندگی فردی آنان گذاشت و بسیاری از آداب و رسوم اجتماعی شان تغییر کرد. از جمله: چگونگی دریافت مالیات، آیین دادرسی و مجازات، آداب مغولی مغایر با دین اسلام.

با این حال مغول سعی در پاسداری از شاخص های اجتماعی خود داشته است و حتی برخی از آنان را نیز تا پایان دوره فرمانروایی حفظ نمود مثل: اصول مغولی حاکم بر خانواده و فرزندان، برخی عقاید خرافی، آداب لشکرکشی، تقسیم بندی های لشکر، کوچ نشینی.

با این وجود مغول تأثیراتی نیز بر فرهنگ ایرانی داشته است که می توان از رواج فن تاریخ نویسی نام برد. از بین کتاب های تاریخی تألیف شده، تاریخ جهانگشا به دلیل سبک نویسندگی و دارا بودن اطلاعات تاریخی ممتاز در مورد قوم مغول دارای جایگاه ویژه ای است.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
	<b>فصل اول: جامعه مغول</b>
۱۵	۱-۱- نسب مغول
۱۶	۱-۲- جایگاه زندگی مغول
۱۶	۱-۳- جامعه مغول
۱۷	۱-۴- طبقات اجتماعی مغول
۱۸	۱-۵- خوراک پوشاک (قبل از ظهور چنگیز، بعد از ظهور چنگیز)
۱۹	۱-۶- وضع قوم تاتار پیش از خروج چنگیز
	<b>فصل دوم: خانواده</b>
۲۱	۲-۱- ازدواج میان مغول
۲۳	۲-۲- جهیزیه
۲۴	۲-۳- ازدواج فرمانروایان مغول
۲۴	۲-۴- رعایت اصل و نسب در ازدواج
۲۵	۲-۵- چند همسری
۲۵	۲-۵-۱- قوما
۲۶	۲-۵-۲- کنیزان
۲۶	۲-۶- ازدواج سیاسی
۲۷	۲-۷- اهدای دختران
۲۸	۲-۸- تقسیم زنان پادشاه مغلوب
۲۹	۲-۹- نکاح مغولانه
۲۹	۲-۱۰- وضعیت همسران و قومایان بعد از مرگ مرد مغول
۳۰	۲-۱۱- وضعیت فرزندان در خانواده
۳۱	۲-۱۲- وضع مالکیت و تقسیم ارث بین فرزندان
۳۲	۲-۱۳- روابط چنگیزخان با فرزندان
۳۳	۲-۱۴- فرمانبرداری فرزندان چنگیز



## فصل سوم: جایگاه زن در عصر مغول

- زن در جامعه مغول ..... ۳۵
- ۱-۳- اداره حکومت به دست همسر خان متوفی ..... ۳۷
- ۲-۳- اداره حکومت به دست همسرخان به علت ضعف و بیماری یا شرابخواری ..... ۳۸
- ۳-۳- اداره امور حکومت به دست مادر قآنی که هنوز کودک است ..... ۳۹
- ۴-۳- کفایت و درایت سرقوییتی بیگی ..... ۴۰
- ۵-۳- حضور زنان در جنگها ..... ۴۱
- ۶-۳- زن در دوره خوارزمشاهیان ..... ۴۱
- ۱-۶-۳- ترکان خاتون ..... ۴۲
- ۲-۶-۳- دختران سلطان محمد ..... ۴۳

## فصل چهارم: اصول حقوقی مغول

- ۱-۴- سخن چنگیز در مورد لزوم اطاعت از یاسا ..... ۴۷
- ۲-۴- یام ..... ۴۷
- ۳-۴- یاسا دادن- فرمان دادن ..... ۴۸
- ۴-۴- به یاسا رسانیدن- مجازات کردن ..... ۴۹

## فصل پنجم: کیش و مذهب مغولان

- ۱-۵- مذهب و آیین مغولان ..... ۵۱
- ۲-۵- دین و آیین چنگیزخان ..... ۵۲
- ۳-۵- بت پرستی ..... ۵۲
- ۴-۵- رابطه مغول با ادیان ..... ۵۳
- ۱-۴-۵- رابطه مغولان با دین اسلام ..... ۵۶
- ۲-۴-۵- وضعیت مسیحیت در بین مغول ..... ۵۹
- ۵-۵- شفاعت و پایمردی زاهدان و عابدان ..... ۶۰
- ۶-۵- تأثیر روحانیان در افزایش میل مردم به نبرد ..... ۶۲
- ۷-۵- اعتقاد به تأثیر دعا جهت پیروزی و نصرت در جنگ ..... ۶۲
- ۸-۵- فتوا گرفتن از علما جهت حمله به خلفای بزرگ دین ..... ۶۳

## فصل ششم: قوريلتاي

- ۱-۶- انتخاب فرمانروای جدید ..... ۶۶
- ۲-۶- افرادی که در قوريلتاي به منظور انتخاب فرمانروای جدید حاضر می‌شدند ..... ۶۸
- ۳-۶- تعیین سعد و نحس روز جلوس خان ..... ۶۸
- ۴-۶- ابا کردن از پذیرش منصب قآنی ..... ۶۸
- ۵-۶- تشریفاتى که پس از قبول منصب قآنی باید انجام می‌گرفت. .... ۶۹
- ۱-۵-۶- برداشتن کلاه‌ها از سر و کم گشودن و برگردن انداختن ..... ۶۹
- ۲-۵-۶- جای دادن خان بر مسند قدرت ..... ۷۰
- ۳-۵-۶- زانو زدن و به خان مبارک باد گفتن ..... ۷۱
- ۴-۵-۶- نوشیدن جام شادباش ..... ۷۱
- ۵-۵-۶- زانو زدن در برابر آفتاب پس از جلوس بر تخت شاهی ..... ۷۱
- ۶-۵-۶- خط دادن ..... ۷۲
- ۷-۵-۶- به پا داشتن جشن و سرور به مدت یک هفته ..... ۷۲
- ۸-۵-۶- تقسیم هدایا از خزاین دولتی به میهمانان ..... ۷۳
- ۹-۵-۶- نحوه تقسیم هدایا به حاضران ..... ۷۴
- ۱۰-۵-۶- بخشش‌های شاهانه ..... ۷۴

## فصل هفتم: آداب شکار

- ۱-۷- شکار و صید ..... ۷۵
- ۲-۷- هدف از شکار ..... ۷۶
- ۳-۷- زمان شکار ..... ۷۶
- ۴-۷- مرکب شکار ..... ۷۶
- ۵-۷- همراهان خان در شکار ..... ۷۷
- ۶-۷- مجازات برای خطاکاران در امر شکار ..... ۷۷
- ۷-۷- تشکیل جرگه ..... ۷۷
- ۸-۷- ترتیب صید کردن ..... ۷۷
- ۹-۷- شفاعت سالخوردگان جهت بقای حیوانات ..... ۷۸
- ۱۰-۷- شمارش حیوانات صید شده ..... ۷۸
- ۱۱-۷- تقسیم حیوانات شکار شده ..... ۷۸

۷۸	۱۲-۷- ساخت شکارگاه
	<b>فصل هشتم: لشکر</b>
۷۹	۱-۸- اسلحه مغول
۸۰	۲-۸- آلات و اسباب جنگ
۸۱	۳-۸- محله توقف سپاهیان
۸۱	۴-۸- تعداد سپاهیان
۸۱	۵-۸- دسته‌بندی سپاهیان
۸۲	۶-۸- خصوصیت لشکریان مغول از نظر جوینی
۸۳	۷-۸- عرض لشکر و آلات جنگی
۸۳	۸-۸- وظایف لشکر
۸۴	۹-۸- سواره‌نظام/ پیاده نظام
۸۴	۱۰-۸- ویژگی یک اسب جنگی از نظر چنگیزخان
۸۴	۱۱-۸- روش ایل کردن شهرها و مناطق

### فصل نهم: یارغو

۸۷	۱-۹- مجازات مجرمان
۸۸	۲-۹- قصاص اشرار
۸۸	۳-۹- قصاص زنان
۸۹	۴-۹- قصاص یاغیان در دوره خوارزمشاهیان
۹۰	۵-۹- وضع بستگان محکوم مقتول
۹۰	۶-۹- قصاص و تنبیه اعضای خانواده سلطنتی
۹۱	۷-۹- بخشش گناهکاران
۹۱	۸-۹- دیه و قصاص مسلمان

### فصل دهم: عقاید و آداب و رسوم

۹۳	۱-۱۰- جدامیشی کردن
۹۴	۲-۱۰- مجازات ساحران و جادوگران
۹۴	۱-۲-۱۰- به آب انداختن ساحر
۹۵	۳-۱۰- قامان و نقش آنان در زندگی مغول

- ۱۰-۴- ترس مغول از ارواح ..... ۹۷
- ۱۰-۵- اعتقاد به نجوم ..... ۹۷
- ۱۰-۵-۱- ارتفاع کردن و طالع‌بینی منجمان جهت به تخت نشاندن شاه ..... ۹۸
- ۱۰-۵-۲- تأثیر ستارگان بر تشدید بیماری ..... ۹۸
- ۱۰-۵-۳- آلات رصد در کتابخانه‌های حسن صباح ..... ۹۸
- ۱۰-۶- خواب و تأثیر آن ..... ۹۹
- ۱۰-۷- آداب و رسوم مغول ..... ۱۰۰
- ۱۰-۷-۱- رسم مغول در مورد فرد متوفی ..... ۱۰۱
- الف) رسم سیورمیشی کردن ..... ۱۰۱
- ب) توقف، هنگام رسیدن خبر مرگ قآن ..... ۱۰۱
- ج) بستن راه‌ها هنگام فوت پادشاه ..... ۱۰۱
- د) سه روز عزا داری و طعام دادن جهت روان مرده ..... ۱۰۲
- هـ) هدایایی که همراه بزرگان مغول دفن می‌گردید ..... ۱۰۲
- و) تهنیت و تعزیت به پادشاه ..... ۱۰۳
- ز) فرستادن هدایا به رسم تسلیت جهت بازماندگان فرمانروا ..... ۱۰۴
- ح) استمالت و دلجویی از بازماندگان ..... ۱۰۴
- ط) عدم تعرض به مال فرد متوفی ..... ۱۰۴
- ۱۰-۸- برخی اعتقادات و رسوم خوارزمشاهیان ..... ۱۰۴
- ۱۰-۸-۱- بدشگون دانستن اسیر گرفتن دو پادشاه در یک سال ..... ۱۰۵
- ۱۰-۸-۲- اعتقاد به تأثیر ستارگان در پیروزی و شکست در دوره خوارزمشاهیان .. ۱۰۵
- ۱۰-۸-۳- رسم ترکان پیرامون ازدواج ..... ۱۰۵
- ۱۰-۸-۴- تطیّر و تفأل ..... ۱۰۵

#### فصل یازدهم: اقتصاد

- ۱۱-۱- خزانه دولت ..... ۱۰۹
- ۱۱-۲- مالیات ..... ۱۰۹
- ۱۱-۳- میزان مالیات ..... ۱۱۰
- ۱۱-۴- محل خرج مالیات ..... ۱۱۰
- ۱۱-۵- عفو مالیات ..... ۱۱۱

فصل دوازدهم: برخی از اصطلاحات موجود در تاریخ جهانگشا..... ۱۱۲

آقاواینی / آلتمغا / اروغ / اقطاع / الغ بتيكچي / اولاغ / باسقاق / بالش / باورچی / بتيكچي /  
بغتاغ / پائزه / ترخان / ترغو / تكشميشي / توينان / حمل / خاك نمك / خدمت كردن / خمار /  
دادبك / دزدار / دو شاخ / دور ستر / دينار ركني / ديوان اشراف / ذات الحلق / رسم چوك  
زدن / رسول خانه / زندنجي / سبيل / سكه زدن و خطبه خواندن به القاب پادشاه / سيور  
غاميشي / سيور ميشي / شحنة / صاحب ديوان / طرُقاق / طشتخانه / قراقچيان / قسوق /  
قلاووز / قميز / قوبجور / كراسي / کوتوال / كوشی / كيول / مادراندر / مسبّلات /  
مستوفي / مشرف / منشور / منشور طغرا / نعل بها / نويان / وكيل خرج يام / يرليغ /  
يورت

فصل سیزدهم: ضرب المثل‌های موجود در تاریخ جهانگشا..... ۱۲۶

نتایج..... ۱۳۱

فهرست منابع..... ۱۳۵

## مقدمه

مهم‌ترین واقعه تاریخی که بعد از اسلام در ایران روی داده است، فتنه هولناک تاخت و تاز مغول است که در اوایل قرن هفتم هجری اتفاق افتاد. آنها پهناورترین سرزمینی را که تا کنون در تاریخ ثبت گردیده است تشکیل دادند.

یکی از ممالکی که در میان تمام سرزمین‌های فتح شده قربانی تاخت و تاز و قتل و غارت وحشیان مغول قرار گرفت، ایران بود. چه انسانهای بی‌گناهی که در جریان این هجوم وحشیانه از بین رفتند و چه شهرها و روستاهای آبادانی که در زیر سم اسبان یاغیان مغول با خاک یکسان گشتند. مراکز علم و ادب را نابود کردند و علما و دانشمندان را به قتل رساندند.

ایرانیان در این دوره به اندازه تمام تاریخ، شکنجه، غارت و کشته شدند. گرچه آنها با تلاش فراوان توانستند فرهنگ نیمه جان خود را از لطمه‌های این قوم نجات بخشند. اما در عوض قوم تاتار بسیاری از اثرات نامطلوب سیاسی و اجتماعی خود را در جامعه باقی گذاشتند که تا قرن‌ها پیامدهای آن دامنگیر ایران و ایرانیان بود. در این دوره تاریک ایران مدتی تحت سیطره مغول بود و جزو ممالک تابع آن به حساب می‌آمد. اما بعد از آن به دست شاخه‌ای از جانشینان چنگیز افتاد و تجزیه گردید و سلسله‌های ضعیفی که ناشر فساد و اختلالات اجتماعی بودند بر ایران حاکم شدند و با نالایقی خود، زمینه حمله فرد ویرانکار دیگری به نام تیمور لنگ را فراهم نمودند. [صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۵۱، ج ۳، صص ۱۰۲] مردم در هنگام یورش چنگیز و همراهانش بسیار از آنان می‌ترسیدند.

خسارتی که مغول به ایران و ایرانیان وارد کرد تنها محدود به سرزمین ما و مردم آن نمی‌شد. آنان برای مدتی فرهنگ و ادب ایرانی را به ورطه نابودی کشیدند. هر چند یک شعبه از ادبیات یعنی فن تاریخ نویسی رواج پیدا کرد و بسیاری از کتابهای ارزشمند تاریخی در این عهد تألیف گردید. این امر نیز دو دلیل عمده داشت؛ نخست اینکه مغولان به تثبیت و ضبط وقایع و کشورگشایی‌ها و باقی نگه داشتن نام و آوازه خویش از این راه بسیار علاقمند بودند و همین امر سبب شده بود که از مورخان حمایت کنند و آنان را مورد تشویق قرار دهند و دیگر آن که برخی از فرزندگان ادب دوست ایرانی از شوق و رغبت ایلخانان برای ارضای حس شهرت طلبی و باقی گذاشتن نام خود سود بردند و به نگارش جریان گذشته و حال اقدام کردند و با این کار از این که ارزش‌های فرهنگی و تاریخی ایرانیان دستخوش حوادث و نابود شود، جلوگیری کردند.

نگارش تاریخ مغول باعث شد که در سطر سطر تاریخ، مظلومیت ملت ایران به ثبت رسد. مغولان با همه تباہکاری‌ها و ویرانگری‌های خود در قلمرو تاریخ، نتوانستند خویش را از زبان فارسی بی‌نیاز ببینند. آنان عملاً نتوانستند برای جولان زبان فارسی محدودیتی پدید آورند.

**چنگیزخان و قوم مغول در رویارویی با ممالک متصرف شده:**

مغول و تاتار نام دو قبیله زردپوست بودند که در شمال دشت گبی زندگی می‌کردند. در هجوم مغولان به ایران، سردار مغول که پیش از آن، قبایل یاد شده را مطیع ساخته بود تموچین نام داشت که بعدها به چنگیزخان شهرت پیدا کرد.

در اوایل قرن هفتم، اقوام چادرنشین مغول، به فرماندهی چنگیزخان تمام کشورهای آسیایی را جز شبه قاره هند مقهور قدرت نظامی خود ساختند. از آنجایی که آنان افرادی صحراگرد و چادرنشین بودند، فاقد تجربه حکومت داری بودند، به ناچار برای اداره سرزمین‌های وسیع اشغال شده، از دولتمردان مناطق تصرف شده استفاده کردند. البته چنگیز، خود، از مشاوره افرادی چون «تاتاکوس ایغوری» در امور مربوط به اقوام آسیای خاوری و میانه و «بایلو چوت سای» چینی، برای مسایل سرزمین چین و نیز «محمود یلواج ماوراء النهری» در باب مسایل کشورهای اسلامی آسیای باختری، برخوردار بوده است. [اقبال، عباس، ۱۳۵۵، ص ۷۶] در ایران نیز، خاندان جوینی دارای چنین موقعیتی بودند و مورد عنایت خان‌های مغول قرار داشته‌اند.

قبل از ظهور چنگیزخان قبایل مغول، سر و حاکمی نداشتند و دائماً بر سر چراگاه‌ها با یکدیگر اختلاف و جنگ داشتند. عنصر تشکیل دهنده جامعه قدیمی مغول‌ها، ابوغ یعنی اجتماع اولاد اجداد هم خون بود. چنگیزخان در میان چنین جامعه‌ای ظهور کرد.

وی به همان میزان که بی‌رحم و خونخوار و سفاک و ویرانکار بود به همان حد هم مدبر و شجاع و با اراده و مدیر بود. قوای زیر دست او هم به همین نحو تربیت شده بودند و بدین جهت چون بلای آسمانی بر سر مردم بی‌پناه ایران نازل گردیدند. تاریخ‌هایی که درباره این هجوم بزرگ نوشته شد پر است از ذکر جنایات و فجایع و اعمال وحشیانه مغول و تاتار که نه پیش از آن در تاریخ ایران نظیری داشت و نه بعد از آن. هر جا پای مغولان بدان می‌رسید عذاب الهی تلقی می‌شد و خود چنگیز هم معتقد بود: عذاب خدای است که بر سر گناهکاران فرود آمده است. [جوینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۱] در حیب السیر در مورد سفاکی چنگیز آمده است:

«و به اتفاق ارباب اخبار، چنگیزخان در وقت ولادت مقداری خون فسرده در مشت داشت و این معنی نزد عقلا دلیل بود بر دلیری آن مولود بر سفک دما و بنابراین در آن سال که چنگیزخان

در وجود آمد زمان حکومت حاکم قوم تاتار که تموچین نام داشت به انتها رسیده بود...» [حیب‌السیر، ۱۳۳۳، جزء اول از مجلد سوم، ص ۱۶] به گفته میرخواند نام حاکم قوم تاتار قبل از تولد چنگیزخان، تموچین بوده است و با تموچین که بعداً لقب چنگیزخان گرفت، تنها شباهت اسمی دارد.

اقوام مغول، مردمی بیابان گرد و چادرنشین بودند که با چهار پایان و گله‌های خود به دنبال چراگاه‌ها نقل مکان می‌کردند. با ظهور چنگیزخان، وی برای متحد کردن آن اقوام احکامی را پایه ریزی نمود و تمام آن قبایل را ملزم به اطاعت از آن کرد. این احکام و قوانین که به یاسای چنگیزی معروف شد شامل قوانینی درباره کیفیت نظام کشوری، لشکری، قوریلتای، پاداش‌ها و مجازات‌ها، قواعد شکار و آداب زندگانی بود. تا آنجا که با پیروی از این قوانین در سرزمین‌های تحت تصرف از جمله ایران بسیاری از اصطلاحات آن وارد عرصه نویسندگی گردید.

با آغاز فتوحات چنگیزخان، قوم مغول تحت تأثیر کشورهای مغلوب در بسیاری از جهات دستخوش تغییر شدند. قومی وحشی که تا قبل از آن از پوست سگ‌ها لباس می‌ساختند در اثر غلبه بر کشورهای متمدنی چون ایران پوشش‌هایی از جنس پارچه و زربفت یافتند. نوشیدنی آنان تغییر کرد. آنچه از کتابهای تاریخی و از آن جمله تاریخ جهانگشا بر می‌آید این است که چنگیز در آغاز قصد حمله به ایران را نداشت و اگر در آن هنگام مرد مدبری بر این مرز و بوم حاکم بود، شاید این فاجعه تاریخی اتفاق نمی‌افتاد. اما فساد دولت خوارزمشاهی و عدم حضور حاکمی با تدبیر و دلسوز در ایران، چنگیز را وادار به یورش وحشیانه به ایران کرد. در سال ۶۱۵ هـ ق چنگیزخان بعد از عقد یک معاهده تجاری میان ممالک خود و کشورهای ثروتمند اسلامی بازرگانانی را با اموال فراوان به همراه هدایایی برای سلطان محمد به طرف ممالک اسلامی روانه کرد اما چون این گروه به شهر اترار رسیدند غایرخان-امیر اترار- همه تجار و فرستادگان چنگیز را به طمع اموال و هدیه‌های آنان کشت و از آن میان تنها یک نفر زنده باقی ماند و موفق به فرار گردید و چنگیز را از کیفیت حال مطلع ساخت.

با این حال چنگیز برای بار دوم هیأتی را نزد سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد و از آن پادشاه خام اندیش مطالبه غایرخان، حاکم اترار، و جبران خسارت نمود. شاه مغرور آن فرستادگان را نیز کشت.

پس از این عمل خوارزمشاه بود که چنگیز با تمام قوا، آماده حمله به ایران شد و در سال ۶۱۶ هـ ق به اترار رسید. در این زمان هم سلطان محمد خوارزمشاه به دلیل تبعیت از اندیشه نادرست سرداران سپاه خود، هر دسته از سپاهیان خود را در شهری گذارد و خود از رویارو شدن با سپاه مغول گریخت.



سپاهیان چنگیز نیز به راحتی پس از محاصره اترار، شهرهای کنار جیحون را تصرف و قتل عام کردند. چنگیز به بخارا حمله کرد و آن شهر را ویران نمود. البته در این گیر و دار سلطان جلال الدین منکبرنی جانشین سلطان محمد به قصد مقاومت قوایی گرد آورد، اما تفرقه و اختلاف سرداران نیروی تحت لوای او هم باعث گسیختگی سپاه شد و او ناگزیر از برابر سپاه چنگیز به رود سند گریخت. [جوینی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۶۰-۶۶] و [اقبال، عباس، ۱۳۵۵، صص ۲۸-۲۵]

**جانشینان چنگیز:**

چنگیز خان در تاریخ ۶۲۴ هـ ق در مغولستان درگذشت و پس از چندی تا تشکیل قوریلتای و تعیین جانشین او -تولی- موقتاً اداره امور را به دست گرفت تا اینکه سومین فرزند او یعنی اوکتای در قوریلتایی که به همین منظور تشکیل گردیده بود به جا نشینی او برگزیده شد. پس از آنکه او عنوان قآنی گرفت و حکومت او مورد تأیید همگان واقع شد لشکر کشی‌های مغول مجدداً شروع شد. با وجود آنکه مغولان به علت نوع زندگی به یکجا نشینی و اقامت در یک محل عادت نداشتند، او توانست بر اثر معاشرت با چینی‌ها و ایرانیان و تأثیر پذیری از آنان شهر نشینی و اقامت در یک مکان خاص را رایج کند. او اولین کسی بود که دستور داد شهری به نام اردوبا لیغ ساخته شود و آن را پایتخت خود قرار داد. همچنین از آنجا که او کتاب سلیم نفس و آرام بود، به آبادانی بلاد و بسیاری از خرابی‌های ایام پدر پرداخت. و عدل و احسان و جوانمردی را شایع کرد. علاوه بر این، قلمرو مغول در زمان او بسیار گسترش یافت و سپاهیان زیاد را برای کشورگشایی و دفع یاغان به مناطق مختلف فرستاد. مثل جورماغون که به همراه چندتن دیگر از سرداران جهت دفع جلال الدین عازم ایران شد و باتو، دومین پسر توشی، منگو را به روسیه گسیل کرد. طائرخان را به افغانستان فرستاد و خود او قلمرو «التون خان» را به خاک و خون کشید. او کتابی در مدت اقامتش در مغولستان به شکار و عیش و نوش مشغول بود تا اینکه در سال ۶۳۹ هـ ق درگذشت. پس از درگذشت او «کیوک» پسر بزرگتر اوکتای که قزار بود جانشین او گردد در مغولستان نبود، پس بنابر رسم مغول همسر او کتابی یعنی «تورا کینا خاتون» زمام امور را در اختیار گرفت و مدت چهار سال یعنی تا به تخت نشستن پسرش، کیوک، برابر مشکلات ایستادگی نمود تا اینکه با تشکیل قوریلتای کیوک خان رسماً به سلطنت رسید. [جوینی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۲۱۶-۲۰۳]

کیوک خان مثل چنگیز علاقه فراوانی به کشورگشایی و غارت‌گری داشت و پس از استقرار بر تخت خانی، دستور داد که شاهزادگان و امیران یاسای چنگیز را محترم بدانند و از تحریف آن خود داری کنند و برای لشکرکشی به چین و بقیه ممالک اسلامی تدارک لشکر کنند. ایلچکتای را

مأمور ایران کرد و سبتای بهادر را روانه چین جنوبی کرد و خودش عازم قلمرو (باتو) شد. اما همین که به پیش بالیغ رسید در گذشت.

پس از مرگ کیوک خان، همسرش اوغول غایمش، نایب السلطنه او شد. در حالی که باتو از این امر ناراضی بود و سعی داشت هر چه زودتر قوریلتهای تشکیل شود. پس از بحث و گفتگوی فراوان سرانجام منکو به مقام قآنی رسید. او بسیار مقید به اجرای یاسای چنگیز و آداب و رسوم مغول بود. برای رفاه حال مردم تلاش بسیار کرد، مالیاتها را تخفیف داد و نسبت به ادیان و پیروان آنها احترام قائل بود. [همان، ص ۲۲۳-۲۱۶]

منگوقاآن نیز رویه پیشینیان خود را در امر کشور گشایی پیش گرفت و هلاکو، برادر کوچکتر خود، را جهت فتح قلعه‌های اسماعیلیه در ایران و مطیع ساختن خلیفه بغداد مأمور کرد. و قویلای، برادر میانی خود، را به چین فرستاد و یک سال بعد منگو به برادرش قویلای پیوست اما به علت بدی آب و هوا بیمار شد و در گذشت.

هلاکو که به امر منگو قآن به ایران آمده بود، قلعه‌های اسماعیلیه را یکی پس از دیگری ویران کرد و رکن الدین خورشاه-پیشوای- کل آنها را وادار به تسلیم نمود و توانست دوره اقتدار ۱۷۷ساله اسماعیلیان را به پایان برساند. [همان، ج ۳] پس از قلع اسماعیلیان، هلاکو عازم بغداد شد و خلیفه را به ایلی دعوت کرد، در مقابل، خلیفه، دو نفر رابه نزد هلاکو فرستاد و او را از قدرت خود ترساند همین مسأله هلاکو را مصمم به لشکرکشی به بغداد کرد. پس از حمله به بغداد تمام مردم شهر را به بهانه سرشماری از بغداد خارج کرد و همگی را کشت پس دستور قتل خلیفه و پسر بزرگش را صادر نمود و دولت پانصد و بیست و پنج ساله عباسی به دست او بر چیده شد. او پس از بغداد، الجزیره، حلب و دمشق را را نیز تسخیر کرد. [همان، ج ۳، صص ۲۹۲-۲۷۵]

هلاکو مؤسس سلسله ایلخانان ایران بود که از سال ۶۵۱ تا ۷۵۶ هـ ق در ایران حکومت کردند. پس از مرگ هلاکو در سنال ۶۶۳ پسرش اباقاخان جانشین پدر شد و به همین ترتیب سلسله ایلخانیان تا سال ۷۵۶ هـ ق در ایران پایدار ماند. [خاتمی، احمد، ۱۳۸۰، ص ۶۳]

## پیامدهای حمله مغول:

حاصل تسلط مغولان بر ایران: فقر روز افزون، خرابی پیایی و انحطاط تمدن ایرانی، واژگون شدن مبانی حیات اجتماعی همراه با رواج انواع فساد از دروغ و تزویر و دزدی و ارتشا و... گرفته تا سعایت و تضریب بر ضد یکدیگر بود. کمتر وزیری در این دوران به مرگ طبیعی در گذشته و اغلب آنان به علت تضریب و سعایت مخالفان به قتل رسیده‌اند.

«بدترین و خطرناک‌ترین نتیجه و ثمر اوضاعی که با حمله مغول پیش آمد انحطاط عقلی و فکری است که طبعاً با هر حمله سخت و ویرانکارانه حاصل می‌شود. در حمله مغول شهرهای بزرگ که مراکز علمی علوم و علما بود خالی از سکنه و ویران شد. هجوم و تصرف بلاد و کشتار مردم و غارت و ویرانی به درجه‌ای بود که جز به بعضی معدود از متفکران و بزرگان زمان فرصت گریز و رهایی نداد. کتابخانه‌های بزرگ که در شهرهای پر جمعیت و آباد ماوراءالنهر و خراسان و عراق بود به سرعتی عجیب پایمال شد و یا در خرابه‌ها مدفون گشت. بسیاری از خاندان‌های حکومت و ریاست و دانش که غالب آنها مروّجان علم و ادب و حامیان عالمان و ادیبان بودند یکباره برافتادند و یا اگر بازماندگانی داشتند به مرحله‌ای از فقر تنزل کردند که یکباره قدرت تعهد و نگاهداشت دیگران از آنان سلب شد. فقر عمومی و از میان رفتن بسیاری از آبادانی‌ها و کوچک شدن شهرها و بر هم خوردن مراکز تحقیق و تعلیم و تعلم و افتادن کار به دست وحشیانی که البته علم و هنر را ارج نمی‌نهادند و بدان توجهی نداشتند مایه تنزل علمی و فکری ایرانیان گردید.» [ صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۸۳ ]

لازم به ذکر است که خوشبختانه برخی از نواحی ایران، به علت قبولی ایلی و اطاعت از چنگیز یا به این علت که حمله مغول به آن نواحی در سالهای بعد از چنگیز و در دوره جانشینان او انجام گرفت از حمله مغول در امان ماند یا با شدت عمل کمتری رو برو شد و به صورت پناهگاه فرهنگ ایرانی درآمد. از آن جمله می‌توان به فارس و متصرفات سعدبن زنگی اشاره کرد. البته نواحی دیگری هم مأمّن ایرانیان فراری از حمله مغول بودند مثل آسیای صغیر «روم» و هندوستان.

## خانواده جوینی:

پدر عطاملک، آن چنانکه از متن جهانگشا آشکار است، مردی ادیب و شاعر بوده است. «نسب این خاندان به فضل بن ربیع می‌رسد.» [جوینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴] عطاملک در جاهای مختلف کتابش از اشعار پدر نقل کرده است:

حنانیک رسم الحق والصدق قدعفا  
وان اساس المکرمات علی شفا  
منینا باعقاب قد اتخذوعمی  
لاعقابهم مشطا وللمشط منشفا

[همان، ص ۴]

او در دستگاه حکومتی مغول، منصب صاحب دیوانی خراسان و مازندران را داشت و در مدت اشتغال به این کار، همراه گرگوز به خدمت اوکتای قاآن رسید و اوکتای، بهاءالدین را مورد لطف قرار داد و به او پایزه و یرلیغ داد.

«در حدود سنه ۶۴۳ هـ ق که امیر ارغون حاکم جدید بلاد غربی بعد از گرگوز از ایران به اردوی کیوک خان می‌رفت، بهاءالدین را در ممالک آذربایجان و گرجستان و روم و آن طرف به نیابت خود بگذاشت و در سفر دوم خود در حدود سنه ۶۴۴ یا ۶۴۵ هـ ق بهاءالدین را نیز در مصاحبت خود به اردو برد و در سفر سوم خود به اردو در سنه ۶۴۷ هـ ق بهاءالدین را به مشارکت یک نفر دیگر امیرحسین نام در ممالک متصرفی خود قایم مقام خود گذارد و در سنه ۶۵۱ هـ ق که امیر ارغون از سفر چهارم خود به اردو مراجعت نمود، پس از ورود به خراسان بهاءالدین را با مغولی دیگر نایمتای نام به حکومت عراق و یزد تعیین نمود. سن بهاء الدین در آن وقت به شصت رسیده بود و عزم کرده تا بقیه العمر از ملابست اعمال دیوانی کناره جوید اما به سبب آنکه امرا به انزوای او رضا نمی‌دادند بی‌اختیار عازم عراق گشت و چون به اصفهان رسید وفات نمود در سنه ۶۵۱ هـ ق.» [همان، ص ۳۷]

برادر جوینی، محمد بن محمد جوینی ملقب به شمس الدین، نیز منصب وزارت در دربار مغول داشته است. او وزیر هلاکو و اباقا، پسر هلاکو، بود. اما ثروت و قدرت او موجب حسادت و دشمنی امرا و رجال دولتی مغول و ایرانی را فراهم کرد و از میان این دشمنان، مجدالملک یزدی از همه خطرناک تر بود و سرانجام در زمان امیر ارغون و به علت تهمت مسموم کردن پدر امیر ارغون به او، شمس الدین و فرزندانش را به قتل رساندند.

«خانواده جوینی در دولت مغول مانند آل برمک در عصر خلفا همه اهل فضل و ادب و ارباب جود و کرم و هنر پرور و علم دوست بودند و مجالس ایشان میعادگاه علما و فضلا و شعرا و